

سخن نخست

مدیر مسئول

«فلسفه»؛ راه‌آورد تفکر بشر، برای یافتن جواب پرسش مشترک همه انسان‌ها درباره هستی است. آدمی به خاطر توان تفکر و استنتاج که در فطرت او ریشه دارد و به مدد حکم عقل که تفکر در هستی را واجب می‌داند، به کنکاش درباره مسائل کلی پیرامون خود پرداخته و توانسته است یافته‌های خود را در دانشی به نام «فلسفه» دسته‌بندی و منسجم نماید.

قربانیت این دانش با نگاه اسلامی مخصوصاً شیعی به هستی، باعث شد در آغاز ورود به دنیای اسلام و حوزه‌های علمی، مورد توجه قرار گرفته و شمار مسائل و مباحث آن به شکل شگفت‌انگیزی رو به فزونی نهد و تا بدان‌جا رشد کند که امروزه به رغم خاستگاه غیر اسلامی فلسفه، آن را علم اسلامی می‌خوانند؛ هر چند صحیح‌تر این است که گفته شود فلسفه امروزی، علم مسلمانان است نه علم اسلامی؛ زیرا «فلسفه» به دلیل ماهیت عقلانی خود، تعهدی در برابر هیچ دینی ندارد؛ اگر چه فلاسفه مسلمان و متعهد هیچ‌گاه سخنی بر خلاف آموزه‌های اسلامی نمی‌گویند.

امروزه نگاه فلسفی به هستی با تفکر هستی‌شناختی دین، چنان آمیخته است که بسیاری از مسائل فلسفه با علم کلام که متکفل پاسخ‌گویی و دفاع از آموزه‌های دینی است، عجین شده و متکلم خوب کسی است که با فلسفه نیز به خوبی آشنا باشد. قربانیت نگاه فلسفی با نگاه دینی به هستی به حدی است که به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد کسی که با فلسفه و روش‌های آن آشناست، درک عمیق‌تری از آموزه‌های هستی‌شناختی دین دارد و این امر به خوبی ضرورت توجه بیشتر حوزه و حوزویان را به امر فلسفه آشکار می‌کند. همچنین توجه به فلسفه از این روی امری حتمی و ضروری به شمار می‌آید که حوزویان در سایه تلفیق معرفت‌متکی بر وحی با یافته‌های فلسفی، توان تبیین بهتر حقایق هستی و پاسخ به شبهات مربوطه را کسب خواهند نمود.

به هر روی یکی از توصیه‌های گرانمایه ولی امر مسلمین و رهبر فرزانه انقلاب به شورایی عالی حوزه‌های علمی، متولیان و مسئولین حوزه‌ها، لزوم پرداختن به فلسفه (با تأسیس و سامان‌دهی مدارس و مراکز ویژه) و امر آموزش و تدریس آن در حوزه‌های علمی و ضرورت قرار گرفتن در هندسه درسی سطوح مختلف تحصیلی طلاّب و دریک کلام اهتمام بیشتر طلاّب، جویندگان علوم دینی و دانش‌آموختگان حوزوی نسبت به آموزش فلسفه است.

توصیه‌های مکرر ایشان مبنی بر توجه به فلسفه، گویای این است که به‌نظر معظم‌له علوم عقلی و آموزه‌های فلسفی با اعتقادات اسلامی همسو و هم‌تا هستند و تفکیک و جدایی بین آن‌ها نارواست. شاید علت این همه اصرار از سوی ایشان این باشد که، تعقل و تفکر در متون مقدّس اسلامی، امری مقدّس و ستوده است و پاسخ‌گویی به تولیدات فکری غرب و دیگر مکاتب غیر الهی و فلسفه‌های مادی جز با بهره‌گیری از روش عقلانی و غور فلسفی امکان‌پذیر نیست.

با توجه به اهمیت موضوع، این شماره فصلنامه محفل، ضمن تبیین جایگاه علوم عقلی و فلسفه، امر آموزش فلسفه، انگیزه طلاّب، رویکردها و نظریه‌های مختلف در حوزه علوم عقلی را معرفی کرده و با شیوه‌ای آزادمنشانه به نقد می‌گذارد. امید است این روش، حرکتی شایسته و مرضی حضرت حق تعالی باشد.

در پایان ذکر نکاتی ضروری است:

نکته اول: پر واضح است که در چالش‌های علمی صورت گرفته بین دو جریان مخالف علوم عقلی و فلسفی و جریان مدافع فلسفه، گاه شاهد رفتارها و نظرات افراط‌گونه و نقدهای غیر منصفانه از سوی هر دو جریان علیه یکدیگر هستیم. اما به نظر می‌رسد که انصاف این است که ضمن درک و قبول دغدغه جریان مخالف علوم عقلی و فلسفی جهت دفاع و حفظ حریم دین و وارد دانستن برخی ایرادهای علمی به تعدادی از نظرات فلاسفه، حق این است که نمی‌توان خدمات علوم عقلی خصوصاً یافته‌های فلسفه که در جهت فهم گزاره‌های دینی از آنها بهره می‌بریم را نادیده گرفت و از اهمیت آن غافل ماند.

نکته دوم: نگرش افراطیون نسبت به شأن عقل در قلمرو دین، این‌گونه است که رشد عقل بشر، سبب بی‌نیازی از وحی می‌شود؛ زیرا عقل را مستقیماً هادی و راهبر انسان می‌دانند و آن را ملاک و میزان و سنجش همه امور، حتی محتوای دین می‌انگارند. از دیگر سو، نگرش تفریطیون نسبت به شأن عقل در قلمرو دین، بر این منوال است که عقل، صرفاً کلید ورود به ساحت دین بوده و فقط در حد اثبات وجود خدا و ضرورت وحی و ارسال نبی‌کاری دارد و پس از آن کنار گذاشته می‌شود. اما نگرش معتدلانه به قلمرو عقل، آن است که عقل افزون بر اینکه مفتح و مصباح ورود به دین است، در درک مسائل جزئی دین نیز کارائی داشته و از منابع احکام شمرده می‌شود. بنابراین عقل در هندسه معرفت دینی، هم سطح با نقل است و در کنار آیات و روایات، منبع کسب معرفت‌شناسی دین محسوب می‌گردد.

نکته سوم: اقتباسی از فرمایشات مقام معظم‌له رهبری: K

1- یکی از پایه‌های دین و فهم مبانی معارف دینی، «فلسفه اسلامی» است. فلسفه از افتخارات حوزه‌های علمی است و طلاّب فاضل فلسفه‌خوان در جامعه علمی، می‌بایست مورد احترام و تکریم قرار گیرند.

2- توحید، یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است و یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد و تکلیف حاکم و محکوم را تبیین و تشریح می‌کند؛ از این رو شایسته است فلسفه نیز امتداد سیاسی و اجتماعی‌اش، تبیین و تشریح گردد.

3- فلسفه اسلامی، وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی می‌رساند و انسان را متخلّق به آداب الهی بار می‌آورد؛ راه فلسفه باید راه تدبیر و افزایش ارتباط و اتصال انسان به خدا باشد.

- 4- بین فلسفه و کلام، فاصله ای نیست و کلام در واقع، فلسفه است؛ ما باید این‌ها را به همدیگر نزدیک کنیم.
 - 5- حوزه‌های علمیّه مهد و مرکز فلسفه است و پایه علم هم بر فلسفه است. فلسفه نباشد، علم وجود ندارد؛ پس اگر استنتاج فلسفی نباشد اصلاً علم می‌شود بی‌معنا.
 - 6- اجتهاد ویژه فقه نیست؛ لذا در کلام و فلسفه نیز اجتهاد امری حتمی و لازم است.
 - 7- پرچم فلسفه اسلامی دست حوزه‌های علمیّه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که حیثاً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمی‌دارند. به همین جهت، علوم عقلی برای حوزه‌های علمیّه ضرورت دارد.
 - 8- همه ما وامدار و در برابر فلسفه الهی مکلفیم و حقیقتاً باید گفت که فلسفه مهجور است و باید این مهجوریت کنار گذاشته شود و فلسفه باید ما را به معرفت کامل برساند و پی‌درپی افکار جدید، روش‌ها و متدهای جدید مطرح گردد.
 - 9- این‌گونه نباشد که همه رشته فقهات را برگزینند؛ همه نباید فقیه شوند، بلکه عده‌ای سراغ فلسفه و احیاگر آن و ممحض آن شوند.
 - 10- دنیا دنیای تعارض‌ها و فکرهاست و باید هم فقه و هم فلسفه آموخت. امروزه با عصر تکنولوژی و فناوری روز، چطور متاع فکری و امواج فکری ایجاد می‌کنید تا فضای ذهن جامعه را درگیر نماید.
- نکته چهارم: شماره آتی فصلنامه محفل، ویژه موضوع «سبک زندگی» است؛ از این رو، نشریه محفل از آثار پژوهشی، دیدگاه‌ها و هرگونه نظر و پیشنهاد فضلا، اساتید محترم و طلاب پژوهشگر در جهت ارتقای کیفی نشریه، استقبال می‌نماید.
- نکته پنجم: نظر مخاطبان برای دبیرخانه منشورات استان اهمیت بسزا دارد. به همین دلیل ضمن تشکر از عزیزانی که بزرگواری نموده و با نظرات سازنده و گراندرد خود ما را دلگرم کرده‌اند اعلام می‌دارد نظرات و پیشنهادها در سیر حرکت فصلنامه، ملاحظه و اعمال می‌گردد.